



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

## رمانتیسم اسلاوی و بازسازی هویت ملی

مقاله

رمانتیسم یک جریان ادبی، هنری و فلسفی است که در نیمه اول قرن نوزده در اروپا پدیدار شد و بنا بر مشهور انقلابی بود علیه سلطه نظریه های ماشینی و تئوریهای علمی قرن هفدهم و هجدهم در اروپا و کشفیات علمی که جامعه را صنعتی کرده بود. قرن هفده در کشورهای اروپا، عصر رشد نظریه های ریاضی و فیزیک است. در اصطلاح تاریخ ادبیات جهان، رمانتیسم، یک سبک ادبی و فلسفی است با اصول و مبانی روشن که برجسته ترین آنها به این قرار است:

۱. همدلی و یگانگی با طبیعت و ستایش طبیعت پاک و دست

نخورده

این مقاله اجمالاً به معرفی جریان رمانتیسم در ادبیات یوگسلاوی پیشین می پردازد. رمانتیسم بالکانی از حیث احیای سنتهای قومی و بازگشت به ادبیات شفاهی و مردمی بسیار حائز اهمیت است. رمانتیسم یوگسلاوی گرچه متأثر از رمانتیسم آلمان و فرانسه بود اما تفاوت بنیادین با رمانتیسم اروپای غربی و مرکزی پیدا کرد. در حقیقت رمانتیسم در بالکان بازوی پر قدرتی برای ملیت و تشکیل دولتهای ملی بود. ناگفته نماند که سوسیالیستها که ملی گرایی را منافی با ایده کمونترن (کمونیسیم جهانی) می دیدند با هرگونه ملی گرایی مخالف بودند و به این جهت منتقدان سوسیالیست به شدت بر جریان رمانتیسم ملی گرا می تاختند و به نقد آن می پرداختند.

\*\*\*



آلمان از عقل و خرد دل خوشی نداشتند. عقل گرایی در سده هجدهم در راه افراط افتاده بود و رمانتیسم آلمانی از دل عقل گرایی افراطی بیرون آمد. اروپاییها در دوره کلاسیسم، ریشه های تمدن خود را در یونان باستان جست و جو می کردند. اما رمانتیسم اروپاییان را به ستایش تاریخ قرون وسطای خود کشاند. آلمانیها بیشتر در باره آلمان باستان و نژاد ژرمن و گوتهها و تاریخ قوم خود می نوشتند. جست و جو در ویژگیهای دیگر تمدنها به ویژه شرق شناسی نیز آغاز شد. آلمانیها شیفته شرق شدند. ادبیات اروپای غربی سخت تحت تأثیر شرق قرار گرفت و برای راه یافتن به ذات طبیعت و انسان به شرق و الهامهای شرقی روی آورد.

۲. بازگشت به گذشته و به آغاز طبیعت
  ۳. اصالت فرد، آزادی بیان احساسات و عواطف و هیجانات شخصی
  ۴. اصالت تصور و غلبه کشف و شهود بر جهان واقعی
  ۵. اصالت جهان خیالی
  ۶. مخالفت با تمدن صنعتی
- رمانتیسم تلاشی بود برای انعکاس زیباییهای طبیعت و ذات انسان. روشنفکران آلمان علیه تمدن معاصر و خردگرایی صنعتی که تخیل را تهدید به نابودی می کرد قیام کردند و با نفوذ فرهنگ و تمدن فرانسه که مهد انقلاب صنعتی بود بنای مخالفت را گذاشتند. این حرکت، نقش مهمی در ظهور رمانتیسم داشت. در آن زمان، اهل فرهنگ و ادب

### ورود رمانتیسم به بالکان:

در میان اسلاوهای جنوبی (یوگسلاوها) رمانتیسم تحت تأثیر فرهنگ و ادبیات زبان آلمانی در حدود سال (۱۸۴۰) آغاز شد، درست زمانی که دوران شکوفایی نهضت رمانتیسم در آلمان زوال یافته بود و ده سال پس از آن هم روزگار رمانتیسم فرانسه به سر آمد. در میانه دهه چهل - ۱۸۴۰ - جدال شدید میان ووک استفان کاراجیچ<sup>۱</sup>، زبان شناس صرب بر سر کاربرد زبان بومی در ادبیات، وارد واپسین مرحله خود شد. در سال ۱۸۴۷ با انتشار برخی آثار ادبی در صربستان چرخش به سوی رمانتیسم آغاز شد، برخی از این آثار عبارت اند از:

۱. ترجمه «عهد جدید» (انجیل) از ووک کاراجیچ

۲. «تاج گل کوهستان» از پتروویچ نیه گوش<sup>۳</sup> (۱۸۱۳-۱۸۵۱) این

شاعر بزرگ صرب در پایان کار به رمانتیسم معاصر (پوشکین روسی، ویکتور هوگو و لامارتین فرانسوی) نزدیک شد.

۳. رساله های زبان شناسی «جنگ برای زبان صربی» و «درست نویسی» نوشته جورو دانچیچ<sup>۴</sup>. انتشار این آثار پیروزی را برای رمانتیسم صربی به ارمغان آورد.

۴. شعرهای برانکو رادیچه ویچ<sup>۵</sup> (۱۸۲۴-۱۸۵۳)، برانکو رادیچه ویچ بنیان گذار رمانتیسم تغزلی صربی، پس از بریدن از دو سبک کلاسیسم از رونق افتاده کهن و سبک غیر خلاق که از شعر عامیانه تقلید می کرد رمانتیسم اروپایی را به شعر صربی معرفی کرد. او شعرهایش را در قالب ایامبیک ده هجایی و منطبق بر الگوهای رمانتیسم متأخر آلمانی می نوشت. برانکو یک گرایش ادبی را به جانب ادبیات روستایی و طبیعت ساده بالکانی آغاز کرد که پس از مرگش به سبک غالب بر این دوره تبدیل شد.

به هر حال عوامل مهم در ظهور رمانتیسم صربی عبارت بود از:

۱. اصلاحات ووک کاراجیچ در زبان صرب

۲. گردآوری ادبیات شفاهی و عامیانه

۳. تأثیر فرهنگ و ادبیات اروپای مرکز و غربی

نویسندگان و شاعران جوان صرب از منطقه ویودینا در شمال صربستان، برای تحصیل به آلمان و اتریش و دیگر کشورهای اروپای غربی رفتند و از آنجا رمانتیسم را به ارمغان آوردند. رمانتیسم صربستان در آغاز با نوع اروپایی آن تفاوتی نداشت، اندیشه ها و روش و منش رمانتیکهای یوگسلاو، عیناً تقلیدی از رمانتیسم اروپایی بود، هنرمندان با موهای بلند و چهره اندوهگین ظاهر می شدند، احساساتی بودن، درونگرایی، روح ناآرام و بی ثبات و دردمندی و سرگردانی از اوصاف هنرمندان رمانتیک بود.

### رمانتیسم بالکانی به سوی ناسیونالیسم:

این تقلید زد گذر بود و رمانتیسم صربی به تدریج راه خود را به جانب

ملی گرایی تغییر داد و توجه خود را به تاریخ گذشته قوم اسلاو و ناسیونالیسم صرب معطوف ساخت تا آنجا که ملیت به اساسی ترین موضوع رمانتیسم در یوگسلاوی بدل شد. دکتر ماتیا مورگامی گوید که «رمانتیسم اسلاوی تحت تأثیر رمانتیسم آلمان به وجود آمد ولی جنبه های نظری و فلسفی آن مکتب را رها کرد و شکل ملی گرایی و قوم پرستی به خود گرفت». یووان سکرلیچ منتقد رمانتیسم صرب نیز گفته است: «رمانتیسم صربی در قرن بیستم دگرگون شد و ناقص ماند، زیرا با اندیشه ها و عقاید ملی گرا درآمیخت و راه خود را از رمانتیسم اروپایی جدا کرد.» به زودی جوانهای رمانتیک صرب به موضوعات بومی و ملی روی آوردند و به تاریخ ملی، کیشها و آیینهای کهن و آثار دیگر ملل از جمله ادبیات شرق، و خلسه و جذبه علاقه نشان دادند.

سیما میلیوتینوویچ سرایلیا<sup>۶</sup> (۱۷۹۱-۱۸۴۸) از رمانتیکهای متقدم صرب بر عشق به آثار ملی خود، تاریخ بزرگ و پهلوانی تأکید می کرد. اشعار و ادبیات شفاهی قومی صرب که از یک روح ملی قوی برخوردار بود و محبوبیت بسیار داشت، مورد ستایش رمانتیکها قرار گرفت. سخن از هویت ملی، ارزشی هم سنگ شوق آزادی داشت. شاعران رمانتیک صرب در تاریخ وطن، به دنبال روح وحدت بخشی بودند تا با اتکالی به آن، اقوام اسلاوی را متحد سازند و آنها را همسو و هماهنگ کنند. تاریخ پهلوانی و عظمت تاریخی و ملی، موضوع اصلی ادبیات صرب در قرون هجدهم و نوزدهم بود. یووان سکرلیچ پژوهشگر تاریخ رمانتیسم می نویسد: «در دوره رمانتیسم، تاریخ گذشته برای صربها چنان زنده و والا بود که گویی قهرمانهای تاریخی مانند شاه دوشان، مارکو کرایه ویچ (قهرمان ادبیات حماسی یوگسلاوها) و میلوش اوبیلیچ، از شخصیتهای معاصر و هم زمان آنها هستند.»

در حدود سالهای ۱۸۴۸ م. که اروپا درگیر انقلاب رمانتیسم و مبارزه برای آزادی بود، روشنفکران صرب به «هویت قومی» می اندیشیدند، شعارشان این بود که: «هیچ ملتی بدون تاریخ هویت ندارد.» در میان مردم تلقی وجود یک پادشاهی قدرتمند و یک صربستان آلمانی در قرون وسطا قوت گرفت. مورخان جوان صرب به تحقیق در تاریخ پرداختند و قهرمانان ملی را از تاریخ تاریک و مبهم خود بیرون کشیدند و آنها را در قالب زبان علمی و رسمی معرفی کردند. این کار برای تقویت احساسات ملی بسیار کارآمد بود. آنها توانستند تاریخ و هویت ملتی را که قرنهای زیر سلطه ترکان عثمانی و دولت‌های اتریش و مجارستان و دیگر بیگانگان رنگ باخته بود دوباره احیاء کنند. شاید همین حرکت بود که نهایتاً در زمان پادشاهی پتر اول، شاه صربستان در سال ۱۹۱۸ میلادی، زمینه را برای تشکیل مملکت واحد «صربها، کروآتها، اسلوانیها» فراهم کرد و در سال ۱۹۲۹ به نام یوگسلاوی بزرگ شناخته شد و همین



آثار ادبی شد. ووک کاراجیچ روح شعله ور شورشهای روستاییان صرب علیه ترکان عثمانی (۱۸۰۵ و ۱۸۱۴) را همراه با سنت غنی روستایی و فولکلور مردمی صرب در درون خود حمل می‌کرد. او شاگرد یرنی کوییتار<sup>۷</sup> اسلاوشناس بزرگ اتریشی در شهر وین بود. کوییتار سخت دلبسته لذت رمانتیک حاصل از روح اصیل روستایی بود که در زبان ناب محلی و در ادب عامیانه صربی تجسم یافته بود. کاراجیچ با اصرار کوییتار، کار گردآوری و انتشار ادبیات عامه و پژوهش در زبان و مواد زبانی صرب را آغاز کرد. او با گردآوری و انتشار آوازهای مردمی صرب در داخل و حتی خارج از یوگسلاوی شهرتی به هم زد. در دهه چهل قرن نوزدهم (۱۸۴۰-۱۸۵۰) ووک کاراجیچ معبود جوانان رمانتیک زادگاهش شد، این جوانان، منبع الهام احساسات آتشین میهن پرستانه را در شعر و ادب عامیانه یافته بودند. مخالفت سنت گرایان دلیل دیگری بود که این جوانان از نوآوریهای لجوجانه کارجیچ حظاً و لذّ وافی ببرند.

#### روستایی بالکانی، انسان آرمانی رمانتیکها

رفتار ساده و طبیعی روستاییان مورد ستایش قرار گرفت و اصطلاح «سربندا» (serbenda) به وجود آمد. سربندا، به معنی شرح و توصیف ویژگیهای واقعی و خاص روستاییان یوگسلاواست. ولادیمیر یووانوویچ

روح واحد، اقوام مختلف اسلاوهای جنوبی را تا پایان قرن بیستم در یک کشور بزرگ، متحد کرده بود.

مورخان صرب در دوره رمانتیسم به زبان ساده نمی نوشتند، آنها زبان شاعرانه و آراسته‌ای به کار می بردند. تصویری از یک ملت آرمانی و کامل در ذهن داشتند و در ستایش و تمجید آن ملت اغراق می کردند. آرمان سازیها تا بدانجا پیش رفت که «سنت صرب» به شکل سنتی متمایز از دیگر فرهنگها مطرح شد. ابداع اصطلاح «سنت صربی» حاصل این جریان بود. این اصطلاح تحت تأثیر آراء فلسفه طبیعی ژان ژاک روسو فرانسوی نمایان شد. گرچه این جریان همگانی شده بود اما منتقدانی همچون «ایلارتس و ماتیبان» علم مخالفت برافراختند و جریان رمانتیسم را به باد انتقاد گرفتند، اما با سرسختی عموم مواجه شدند و واپس نشستند؛ چرا که رؤیای آن ملت آرمانی و تصور خیالی تمدن صرب را ویران می کردند.

#### ورود به ادبیات عامیانه:

رمانتیکهای صرب، بر اندیشه های فلسفی هگل و فیخته درباره نژاد ژرمن، رنگ بومی زدند و آنها را به میان توده‌های صرب کشانند، فرهنگ عامیانه و زندگی طبیعی و سنتی اسلاوهای روستایی موضوع

در سخنرانیهایش از قدرت تازگی فرهنگ اسلاوها سخن می گفت و باور داشت که «فرهنگ پاک و طبیعی اسلاو، تمدن فاسد غرب را نجات خواهد داد.» او تأکید داشت که روسها و صربها باید متحمل زحمات بسیار شوند تا فرهنگ خود را از نفوذ بیگانگان ببیرایند. آرزوی وی آن بود که ملتش خالص و سره باشند و عناصر بیگانه و ناسره را از قوم خود بزایند. مرد اسلاو باید یک روستایی ناب و اصیل باشد، مردی پیراسته از تأثیر بیگانگان. مرد بالکانی، مرد آرمانی رمانتیکهای بالکان بود. اصطلاح «مرد بالکانی» را مردم شناس بلغاری، سوه توزار ایگوو وضع کرد. در آثار همه نویسندگان و شاعران دوره رمانتیک همه جا سخن از صداقت، سادگی، طبیعی بودن، پاک و مهربانی این مرد روستایی ساده و بی تکلف است، او الگوی انسان کامل و مرد آرمانی و مظهر هویت قومی در میان روشنفکران قرن نوزدهم بالکان است. در نتیجه این گرایشها مفاهیم و لغات متحول شد، نامهای اسلاوی به صربی تغییر یافت، اسمهای خارجی به صربی تلفظ می شد. برانکو رادویچ و ویچ گفته است: «سخت می ترسم، زیرا فرهنگ اروپای غربی بیش از ترکها ملت ما را تهدید میکند.»

### دلبستگی به شرق

رمانتیکهای صرب مانند رمانتیکهای اروپای غربی (مخصوصاً آلمان) دلبسته شرق بودند. اما آگاهی آنها درباره شرق اندک بود. دانشجویان صرب ترجمه های اشعار عربی و فارسی و هندی را می خواندند. یووان یوانوویچ زمای<sup>۸</sup> (۱۸۳۳-۱۹۰۴) از اهالی شمال صربستان بیش از همه رمانتیکهای صرب تحت تأثیر شرق بود، به آلمان رفت و نام آلمانی «اوسیان» را برای خود انتخاب کرد و سپس به فرهنگ ترکی علاقه مند شد و خود را توزلاک آلیوه ریچ نامید. این شاعر صرب از طریق آثار هاینریش هاینه آلمانی با فردوسی آشنا شد و برای مرگ فردوسی شعر سرود. حافظ را از خلال نوشته های گوته آلمانی و ترجمه بودنستت (Bodenstet) شناخت و اشعار حافظ را به صربی ترجمه کرد و خود نیز شعرهایی به روش شرقی سرود. در سال ۱۸۴۱ کتاب زمای با نام **مروارید شرقی** چاپ شد. این کتاب ملامت از غمهای شرقی بود، کتابهای زمای پر از واژه های ترکی و عناصر عربی و عنصر ملی صرب است. شرق آرمانشهر او بود، پشت دیوارهای سرد شهر وین با یاد وطن شرقی خود را گرم می کرد. با آنکه شرق را ندیده بود اما دلتنگ شرق بود و چنین نوشت:

ای مادرم  
که هرگز قسمتم نبوده ای  
ای خواهرم  
که هرگز تو را ندیدهام  
ای عروس آراسته  
ای شرق من!

شعرهای زمای صمیمی، عاشقانه و خانوادگی است و سرشار از احساس ژرف و پیوند عمیق شاعر با خانواده (همسر و فرزندان و خویشاوندان دور و نزدیک)؛ در مفهومی گسترده تر شعر او نشان از یگانگی و همدلی شاعر با تمام ملت یوگسلاو دارد. شعرهایش به جهت نزدیکی به آهنگ و وزن ترانه های عامیانه و زبان بومی، در میان عموم خوانندگان محبوبیت بسیار به دست آورد.

شاعر دیگر رمانتیک، یووان ایلیچ<sup>۹</sup>، اشعار عاشقانه بوسنیایی را بسیار دوست می داشت و شعرهای دو زبانه می سرود، اشعارش پر از واژه های ترکی است، حتی اهالی بوسنی که با زبان و فرهنگ ترکی آشنا بودند آن را نمی فهمیدند:

Papuche verdi	پاپوش آوردی
Sheitan geldi	شیطان گلدی
Papuche yox	پاپوشه یوخ
Khair chox	خیر چوخ

جوانان صرب که تا آن زمان از فرهنگ و زبان ترکی نفرت داشتند تحت تأثیر رمانتیسم آلمانی به شرق و به ویژه فرهنگ ترک علاقه مند شدند، زیرا برای آنها زبان و فرهنگ ترکی نزدیک ترین دروازه ورود به شرق بود و شعر و ادب فارسی و عربی از طریق فرهنگ ترکی وارد صربستان شده بود.

### زوال رمانتیسم بالکانی

از سالهای ۱۸۷۰ به بعد روزگار رمانتیسم و رؤیاهای تاریخی آن پایان یافت، مکتب رئالیسم رواج پیدا کرد و نگاه واقع بینانه به تاریخ و جامعه آغاز شد. نویسندگان دوره رئالیسم در شرق و جنوب اروپا به نقد روح روستایی و «مرد بالکانی» پرداختند. رئالیستهای واقع گرا، بی رحمانه به نقد این شخصیت خیالی پرداختند و نوشتند که دهقان بالکانی را نمی توان ابرمرد آرمانی دانست، زیرا در پشت چهره پاک و ساده این روستایی، شخصیتی خود خواه، لجوج و یکدنده و فریبکار پنهان است. با این حال شاعران به سرودن شعرهای ملی و بیان احساسات قومی ادامه دادند. اسطوره های سیاسی (مانند نبرد صربها و ترکها در کوزوو در سال ۱۳۸۰ میلادی، توطئه های دشمنان، شهنای ملی) که در ادبیات رمانتیسم قرن نوزدهم بسیار به کار می رفت، دوباره در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۹۰ محبوبیت بسیار یافت. در پایان قرن بیستم، هنگام جنگهای داخلی و فروپاشی یوگسلاوی در زمان میلووشویچ بار دیگر، ملی گرایی افراطی صربها و توجه به اسطوره های کهن و تلقی برتری قوم صرب اوج گرفت. اولیورا میلووساولیه ویچ، مورخ معاصر یوگسلاو می نویسد: «تمام اسطوره های ملی صرب در دوره رمانتیکها متولد شد، اگرچه دگر گونیهای در آنها به وجود آمد، ولی این اسطوره ها هنوز بخش عمده فرهنگ و هویت صربی را تشکیل می دهند.»





## منابع

- *Between Old And New Literature*, Jovan Deretich. Porthill Publishers. Belgrad, 1999.
- *Romantizam kod Srba*, Rusa. 2004.
- *Standard Language As An Instrument Of Culture And The Product Of National History*, Pavleivich..
- *The History Of Serbian Culture*, Prothill Publishers. , Belgrad, 1999.
- *Collected works (in Serbian language):*  
[http://www.rastko.org.yu/knjizevnost/liturgicka/vsava-sabrana/index\\_c.html](http://www.rastko.org.yu/knjizevnost/liturgicka/vsava-sabrana/index_c.html)

## پا نوشتنها:

\* عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم .

۱ . ووک استفانوویچ کاراجیچ (۱۷۸۷-۱۸۶۴) یک دهقان زاده روستایی خودآموزخته پرخاشگر و دلیر و بسیار مستعد بود که در زمره پناهندگان صرب پس از نخستین شورش صربیه علیه ترکان عثمانی راهی اتریش شد . ووک ، روح شعله ور آن شورش را همراه سنت غنی روستایی و فولکلور مردمی صرب در درون خود حمل می کرد . ملاقات وی با یرنی کوپیتار اسلاو شناس بزرگ اتریشی در شهر وین ، مسیر آینده کار و زندگی او را تعیین کرد . کوپیتار سخت دلبسته لذت رمانتیک روح اصیل روستایی بود که در زبان ناب محلی و در ادب عامیانه صربی تجسم یافته بود . کاراجیچ با اصرار کوپیتار ، کار گرد آوری و انتشار ادبیات عامه و پژوهش در زبان و مواد زبانی صرب را آغاز کرد . در سال ۱۸۱۸ کتاب **واژه نامه صربی** را با بخشی درباره دستور زبان صربی منتشر کرد . این کتاب شالوده یک زبان نوشتاری جدید را پی ریزی می کرد که ریشه هایش در زبان روستاییان صرب بود نه در زبان ساکنان شهری . کاراجیچ دست به

اصلاح اساسی الفبای سیریلیک زد و القبای دقیق و روشنی برای زبان جدید طراحی کرد ، در این القبا صورت نوشتاری هر کلمه عیناً با تلفظ آن یکی است . این آوانگاری منطبق بر اصل «یک نشانه برای یک آوا» تدوین شده بود . مقاومت در برابر اصلاحات ووک کاراجیچ بسیار زیاد بود . رهبران سنت گرای کلیسای اسلاوی با تمام توان از میراث ارتدوکس که در قالب الفاظ زبان کلیسای اسلاوی و در مجموعه القبای سیریلیک کهن تثبیت یافته بود دفاع می کردند . بیشتر نویسندگان و اغلب بورژواها آمادگی آن را نداشتند تا زبان شریف خود را قربانی کنند و زبان روستاییان را الگوی ادبیات و نوشتار خود قرار دهند . حتی لهجه ای که کاراجیچ با آن می نوشت و اکنشهای مخالف تندى را به دنبال داشت . از آن به بعد در زبان نوشتاری لهجه «اکاوسکی-نوستو کاوسکی» لهجه نواحی شرقی صربستان ، غالب شده بود؛ زیرا مهم ترین مراکز فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی صربستان در این نواحی قرار داشت ، این منطقه شامل منطقه ویودینا و بیشتر صربستان می شد که پس از آن از سلطه بیگانگان آزاد شده بود . کاراجیچ تا آن زمان به زبان مادری خود یعنی لهجه ایبه کاوسکی می نوشت که در مناطق شرق صربستان و بوسنی هرزگووین و در مونتنگرو در میان صربهای ساکن کرواسی و اسلونی و دالماتیا رایج بود .

2. Gorski Vijenac
3. Petar Petrovich Njegosh (1813 - 1851)
4. Djuro Danichich
5. Branko Radichevich (1824 - 1853)
6. Sima Milutinovich Sarajlja
7. Jernej Kopitar
8. Jovan Jovanovich Zmaj
9. Jovan Ilich